



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۸۱۴ خرداد ۱۳۹۹



زهرا قربانی



پژوهش:

محمدصادق

امانی

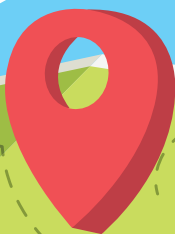
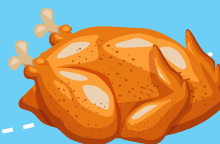
چرا مهاجرت دغدغه برخی از نوجوانان

خبر



مرغ همسایه غازه!

بشر از روزگاران دور همیشه از داشته‌هایش ناراضی و در حسرت نداشته‌هایش بوده است برای همین دست به خلق ضرب‌المثل «مرغ همسایه غازه» زد. بعضی‌ها درباره موضوع مهاجرت به شرق و غرب و شمال و جنوب با توهم این که همه جا غیر از کشور خودشان آباد و آزادی و آرامنی است دست به مهاجرت می‌زنند و در عین ناباوری دستشان می‌سوزد. اصولاً این دسته از افراد با عصبانیت از شرایط موجود در کشور و کوتاه بودن سقف آرزوهایشان در مملکت فعلی فرار کرده و با مواجهه در سختی تحصیل و مخارج بالای زندگی و مشکلات دیگر در فرنگستان به کشور باز می‌گردند. اما امان از وقتی که مثل بعضی سلبریتی‌های معاصر به علت درآوردن شور بدگویی روی بازگشت را هم نداشته باشند. البته لازم به ذکر است در دو کلام حرف منطقی به شما بگویم که هرجایی نکات مثبت و منفی را باهم دارد و در هیچ جای کره زمین زندگی رویایی که داریم محقق نمی‌شود و زندگی آرمانی را باید خودتان بسازید و از این جور نصیحت‌ها!



آچار فرانسه‌ای به نام مهاجرت

بعضی‌ها مهاجرت را وسیله می‌دانند. می‌گویند می‌روند آن سر دنیا و برمی‌گردند که بهشان بگویند تحصیل کرده در فرنگ. آن هم کجا؟ دانشگاه پنتاگرووس ایالت سازاستازیان کشوری با هزار نفر جمعیت که روی نقشه زیر پونز و از سر سوزن هم کوچکتر است. به این افراد اگر به وطن خود بازگردند، کرور کرور تماس و پیشنهاد کاری می‌شود و بهترینش هیأت علمی دانشگاه و مدیر فرهنگی است.

البته در این بین بعضی‌ها یک تحصیل کرده واقعی می‌شوند. سختی دوری از خانواده و شرایط دشوار تحصیل در خارج از کشور را به جان می‌خورند که توانایی‌هایشان را در کشورشان به خدمت بگیرند و دردی از مردمشان دوا کنند. مهاجرت برای این افراد آچار فرانسه‌ای است برای پیشرفت کشورشان.

از زمان‌های قدیم تا همین الان، سفرنامه از آن دسته ژانرهای هیجان‌انگیز و مورد پسند کتاب‌ها و فیلم‌های سینمایی و غیرسینمایی بوده است و کنج‌کاوی بشر درباره سبک زندگی بلاد دور با وجود گوشی‌های تلفن و فضای مجازی همچنان به قوت قبل ادامه دارد.

از سفرنامه ناصر خسرو و مارکوپولو بگیر که معروف‌تره‌ایش هستند تا سفرنامه ژان شاردن و سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ و... که اگر کتاب خوان نباشید اسمشان به گوشتان نخورده است. اما کلاف این شماره درباره سفرهای متفاوتی است، سفرهای بی‌بازگشت یعنی «مهاجرت».

استوری‌های مهاجرتی

«اختر خانم با آقا اصلا نداشتن رفتن مجمع الجزایر گولاگ!» (لازم به ذکره مجمع الجزایر گولاگ نام یک کتاب است و بیننده استوری اختر خانم منظور هشتگ را اشتباه برداشت نموده است!)

این جمله شمسی خانم آغاز چشم و هم چشمی‌های منجر به مهاجرت است. تازگی‌ها تا دلتان بخواهد فضای مجازی پر شده از پست‌ها و استوری‌های پرستو خانم‌ها و آقا شاهین‌های مهاجر و عرایضشان در باب چگونه در سرمای قطب زنده بمانیم و در صحرای آفریقا کار پیدا کنیم و یافتن غذای سالم در کوچه پس‌کوچه‌های ایالت هاوایی! (نامبرده هاوایی و اوهاو را قاطی پاطی کرده است.)

و این چنین شد که مهاجرت هم وسیله برای بُز در بین فامیل و فالوئر‌ها و ابزاری برای تجمل‌گرایی قرار گرفت.

تایادم نرفته بگویم شمسی جان هنوز روی نقشه دنبال مجمع الجزایر گولاگ می‌گردد که برای مهمانی بروند پیش اختر خانم اینا!

نیش‌های فرنگی

مهاجرت برای هرکس یک هدف دارد و ممکن است او برای کوچ کردن یک انگیزه داشته باشد. در این بین خیلی‌ها احساس ماجراجویی‌شان گل می‌کند و محض تنوع، پول‌های در جیب مبارک باد کرده را صرف مهاجرت به یکی از دورترین نقطه‌های جهان می‌کنند.

مثلاً تب چادر زدن در جنگل‌های آمازون و نیش خوردن از افعی‌های فرنگی می‌گیردشان و هوس می‌کنند یک دهنه رستوران سوسک و عقرب فروشی بریک خیابان شلوغ در چین بگیرند که از روزمرگی در کشورشان نجات پیدا کنند.

این‌گونه افراد بسیار تنوع طلب بوده و ممکن است سریک هفته همان کشور جذاب رویایی‌شان هم دلشان را بزند.

